

هیچ چیز بیرون از متن وجود ندارد

بحثی درباره رمزگان‌ها از دیدگاه رولان بارت

بررسی نشانه‌شناسی داستان خروس ابراهیم گلستان

لیلا صادقی

۱. مقدمه

رولان جرارد بارت در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵، در فرانسه چشم به جهان گشود و در ۲۵ مارس ۱۹۸۰ چشم بر زیبایی و یا زشتی‌های جهان فرو بست. او مقاله نویس و منتقد ادبی و اجتماعی بود که نوشته‌هایش درباره نشانه‌شناسی، مطالعه نمادها و نشانه‌ها باعث ایجاد نوعی جریان ساختارگرایی و نقد مدرن شد. او از دانشگاه پاریس در رشته ادبیات کلاسیک (۱۹۳۹) و همچنین نحو و فلسفه (۱۹۴۳) فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۷۶ به عنوان اولین کسی که کرسی نشانه‌شناسی ادبی دانشگاه فرانسه را از آن خود کرد، به تدریس پرداخت. (بریتانیکا، ۲۰۰۷)

اولین کتاب او به نام درجه صفر نوشتار در ۱۹۵۳ او را به عنوان یکی از مهم‌ترین منتقدان قرن بیستم مطرح ساخت. آثار دیگر او عبارت‌اند از میشله (۱۹۵۴)، اسطوره‌شناسی‌ها (۱۹۵۷)، درباره‌ی راسین (۱۹۶۳)، مقاله‌های نقادی (۱۹۶۴)، برج ایفل و دیگر اسطوره‌شناسی‌ها (۱۹۶۴) و امپراتوری نشانه‌ها (۱۹۷۰) که در این آثار به ساختارگرایی و نشانه‌شناسی توجه بسیار شده است و او با نقدهای نشانه‌شناسی خود به تحلیل جوامع انسانی، پدیده فرهنگ روزمره مردم، تبلیغات، مد، اسطوره و دیگر مسائل مرتبط به زندگی و نیز مردم به تحلیل‌هایی انسان‌شناختی می‌پردازد. او در اواخر زندگانی خود آثاری چون مرگ مؤلف (۱۹۶۹)، از اثر به متن (۱۹۷۱)، لذت متن (۱۹۷۳)، نقد و حقیقت (۱۹۶۶) و اس/زد (۱۹۷۰) را به نگارش درآورد که زبان و بیانی پرابهام و شعرگونه و در قالب قطعه‌نویسی نظریات مهمی را در این آثار بیان کرد. او روش نقد سنتی را در کتاب درباره راسین به کناری نهاد و به متن به عنوان نظام نشانه‌ها نگریست که در کتاب اس/زد از این هم پیش‌تر رفت و داستان کوتاه سارازین، اثر انوره دوبالزاک را با تحلیل نشانه‌شناسی خط به خط بررسی کرد و در آن به نقش فعال خواننده در ساخت روایت بر مبنای قراین موجود در متن اشاره کرد. بارت در این کتاب، چنانکه روزالین کوارد و جان الیس اشاره می‌کنند (۱۹۸۸، ص ۱۷۵)، "به بررسی ساختار متن نمی‌پردازد، بلکه ساختمانندی آن را بررسی می‌کند." ما نیز در این مقاله، به بررسی ساختمانندی داستان خروس،

خروس، روایتی است از جامعه دیروز و امروز و حتی جامعه‌ای که ما فردا در آن زندگی خواهیم کرد. این داستان هرگز تمام نمی‌شود و همیشه در حال آغاز شدن و دوباره نوشته شدن در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد.

اثر ابراهیم گلستان می‌پردازیم و تقطیع متن به واحدهای کوچک‌تر را نه برای بررسی ساختار متن و بیرون کشیدن یک الگوی واحد برای همه داستان‌ها، بلکه به قصد بررسی ساختمانندی متن انجام می‌دهیم و هدف از این مطالعه این است که دریابیم چگونه همه رمزگان‌های درهم بافته، یک متن ساختمانند را ایجاد می‌کنند و هیچکدام به منظور تشکیل یک داستان واقع‌گرایانه ساختمانند از تعریف خود تخطی نمی‌کنند. در این اثر، واحد-واژه‌هایی مشخص می‌شوند که این اصطلاحی است وضع شده از جانب بارت به مفهوم "معانی مختلف برای خوانندگان مختلف". این واحد واژه‌ها به بررسی رمزگان‌ها و نیز ساختمانندی متن کمک می‌کنند. رمزگان بررسی شده این اثر به مثابه فرمولی پیش روی نگارنده این مقاله قرار گرفته و در بررسی متن داستان خروس، به کار می‌رود، چرا که «فرمول، نقش هسته مرکزی را ایفا می‌کند و آثار متعددی را به یکدیگر پیوند می‌زند. متونی را می‌توان به عنوان پیرو متن دیگر قلمداد کرد که در صدد بسط فرمول متن بنیانگذار پدید آمده‌اند و الزاماً پدیدآورندگان آن شخصاً پیرو نویسنده متن بنیانگذار نیستند.» (پاکتچی ۱۳۸۳: ۸۲)

به گفته بارت در کتاب *اس‌زد*، برخی بوداییان خاص با تمرین‌های زاهدانه به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند تمام چشم انداز درون یک لوییا را ببینند. دقیقاً همان کاری که نخستین تحلیلگران روایت قصد انجام آن را داشتند: نگاه به تمامی جهان‌های داستانی با یک ساختار واحد: آنان گمان می‌کردند که طرح هر قصه‌ای را باید بیرون کشید، سپس از میان طرح‌ها ساختار روایی بزرگ‌تری ساخت که باز بتواند برای همه روایت‌ها کارکرد داشته باشد. در واقع، سابقاً در روند مطالعات زبان‌شناسی تلاش می‌شده است که برای تمام داستان‌ها یک قالب یا فرمول پیدا کنند و تمام داستان‌ها را بر طبق آن قالب‌های از پیش تعیین شده، ارزیابی کنند. ولی برای متن نامطلوب می‌نماید که از این رهگذر تفاوتش را از دست بدهد. به عقیده بارت (۱۹۷۰: ۳) تفاوت، کیفیتی کامل و کاهش ناپذیر نیست و یا چیزی که تعیین کننده فردیت هر متن باشد، چیزی که نشانه نامیده می‌شود و هر اثری را با شکوفایی تمام می‌کند، به عکس تفاوت چیزی است که متوقف نمی‌شود و در بی‌نهایت متن، زبان و یا یک نظام تولید می‌شود. تفاوتی که هر متن را به مثابه یک بازگشت تلقی می‌کند.

کسانی چون پراپ که به طبقه بندی روایت و داستان می‌پرداختند و همچنین کسانی همچون گرماس که به انگاره‌بندی عناصر روایت شناسی توجه نشان می‌دادند، در جستجوی یافتن الگویی واحد برای همه داستان‌ها بودند. به عقیده بارت (روزالید کوارد و جان الیس، ۱۹۸۸، ص ۷۷) نمی‌توان برای همه داستان‌ها یک الگوی واحد یافت و هر داستانی با توجه به چگونگی در هم بافته شدن رمزگان‌ها، یک الگوی مختص به خود دارد. البته تقطیع داستان به واحدهای معنایی کوچک‌تر و تحلیل آن از نظر بارت تنها درباره داستان‌های رئالیستی امکان دارد. چرا که در داستان‌های رئالیسم با زبان چنان رفتار می‌شود که گویی زبان، جانشین و همسان جهان واقعی است، به این دلیل که دال و مدلول با هم همسان هستند. در واقع روایت رئالیستی "در کار حجاب برداشتن از دنیای حقیقت است، دنیایی بدون تناقض، دنیایی همگون از نمودهایی که در پس‌شان جوهرهایی قرار دارد."

خروس، روایتی است از جامعه دیروز و امروز و حتی جامعه‌ای که ما فردا در آن زندگی خواهیم کرد. این داستان هرگز تمام نمی‌شود و همیشه در حال آغاز شدن و دوباره نوشته شدن در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. البته، بگذریم از اینکه نقدی چنان که شایسته باشد تا به حال درباره این اثر و دیگر آثار گلستان نوشته نشده، اما شاید این نوشتار که با رویکردی به روش بارت در تقطیع «سارازین» اثر انوره دوبالزاک نوشته شده، انگیزه‌ای برای نوشتارهایی شود که پس از این خواهد آمد و یا در ذهن مخاطب ساخته می‌شود! آمدنی که خود داستانی است از تار و پودهای در هم تنیده‌ای که زندگانی را تفسیر می‌کند و به آن معنا می‌دهد. معنا یا مفهومی که در برابرمان خفته و نمی‌بینیمش، اما می‌خواهیم

بیدارش کنیم. «مفهومی که موضوع یک فکر می‌تواند به آن ارجاع دهد» (گیرو ۱۹۷۳: ۶۲) و آن نوعی رابطه است که هر معنایی را در دل معنایی نو قرار می‌دهد. پس خروس یک نشانه است که در بافت‌های مختلفی که قرار می‌گیرد، دلالت‌های مختلفی را برمی‌انگیزد و نشانه‌های دیگر در روابطی که نسبت به هم در محورهای جانشینی و همنشینی برقرار می‌کنند، به صورت بافته‌ای از نشانه‌ها تأویل را ممکن می‌سازند. رمزگان خود مجموعه قواعدی است که بر اساس آن عناصری انتخاب می‌شوند که با دیگر عناصر ترکیب شده، عناصری جدید می‌سازند. (میرعمادی ۱۳۸۴: ۷۳) رمزگان، نظامی فراگیر و اجتماعی شده از قراردادهای حوزه نشانه‌هاست که هر لایه‌ای از متن به واسطه قراردادهای یک رمزگان متمایز دریافت می‌شود. همچنین در یک متن با تعامل میان معنای متفاوت و تعامل چندسویه میان رمزگان‌های متفاوت روبه‌رو هستیم که باعث ایجاد تکرار معنایی می‌شود (سجودی، ۱۳۸۲، ۲۳۰). چنانکه تکرار معنایی باعث کشف معنای چندگانه از سوی خواننده می‌شود و لذت متن همین لذت کشف و ورود به دنیای معنای بی‌قطعیت است. به عقیده بارت، متن آرمانی متنی است که برگشت پذیر و بر تفسیرهای متنوع گشوده بوده و معنا را محدود نکند.

۲. متنتیت و رمزگان‌ها

چنانکه به گفته بارت، هیچ لنگر معنایی اصلی در مفاهیم ممکن مورد نظر مؤلف وجود ندارد، او به دنبال دیگر منابع معناساز در ادبیات می‌گردد. او به این نتیجه می‌رسد که چنانکه معنا نمی‌تواند از سوی مؤلف تعیین شود، پس باید به صورت فعالانه از سوی خواننده در خلال فرایند تحلیل متنی شکل بگیرد. در چنین تحلیلی می‌بایست به رمزگان‌های مختلفی قائل شد که هر کدام به سهم خود به شیوه‌ای متنتیت متن را شکل می‌دهند. به عقیده او (۱۹۷۰: ۱۸)، رمزگان باعث در هم بافته شدن متن می‌شود، در نتیجه هر عبارتی متشکل از رمزگان‌های درهم تنیده بسیاری است که بیان همه آن‌ها ممکن نیست. بدین ترتیب می‌توان گفت هر متنی از به هم بافته شدن پنج رمزگان برای ایجاد دلالت‌های متنی ساخته می‌شود که بیان تک تک رمزگان‌های شکل دهنده نوشتار تنها برای بررسی چند جمله امکان پذیر است. این رمزگان‌ها به تعریف داستان به مثابه چیزی که دارای ظرفیت تکرار معنایی است، کمک می‌کند. این رمزگان‌ها از دیدگاه بارت به شرح زیر است:

۲-۱. **رمزگان هرمنوتیکی:** طرح پرسش، پاسخ به آن و بسیاری از رویدادهای تصادفی که ممکن است پرسشی را شکل داده، پاسخی را به تأخیر انداخته، معمایی طرح کرده و خواننده را به راه حلی رهنمون کنند. (بارت ۱۹۷۰: ۱۷) به واسطه این رمزگان در روایت تعلیق و تأخیر معنایی و سرانجام گره‌گشایی صورت می‌گیرد که با نظام نحوی، واژگانی، ... سروکار دارد. (سجودی، ۱۳۲) رمزگان هرمنوتیکی عامل حرکت متن به جلو است که در آن، درون یک «واحد-واژه»، معمایی به صورت فرمولی در کل متن شکل می‌گیرد که به صورت‌های مختلف حضور یافته و متن را به تعلیق درمی‌آورد. در میان معماهای بسیاری که در متن شکل می‌گیرد، یک معما در نقطه اوج وجود دارد که بیشترین حد تعلیق و گره افکنی را در داستان به همراه امکان گره‌گشایی ایجاد می‌کند.

۲-۲. **رمزگان دالی (Sememes):** معنای ضمنی با دال‌های ویژه‌ای از بازی‌ها و اشارات معنایی ایجاد شده و درونمایه و ساختار مضمونی روایت ساخته می‌شود. این رمزگان دارای عناصر متغیری است که از نمادها، شکل، شخصیت و فضا (Ambiance) تشکیل می‌شود. همه چیز در این رمزگان یک دال به شمار می‌آید و این به علت فراهم آوردن داده‌های دلالت مفهومی به واسطه این رمزگان است که به شخصیت، مکان و یا شیء درون روایت مرتبط شده و در نتیجه درونمایه‌ای منفرد می‌سازد. (بارت ۱۹۷۰: ۱۸)

۲-۳. **رمزگان نمادین:** ترکیب بندی‌های خاصی به طور منظم در متن تکرار می‌شوند و به صورت ترکیب بندی غالب در می‌آیند که در این رمزگان، یک واحد-واژه با واحدی دیگر در تقابل قرار می‌گیرد و در نتیجه همنشینی این دو

تقابل، ساختی نمادین ایجاد می شود که البته با توجه به بافت، تأویلی درباره نوع تقابل واحد-واژه امکان پذیر می شود. این رمزگان امکان بازگشت پذیری و چند ظرفیتی بودن متن را ایجاد می کند، چنانکه از هر جایی می توان وارد متن شده و یا می توان رازی غیرقابل پیش بینی مطرح و نیز امکان تعمق در متن را ایجاد کرد. (بارت ۱۹۷۰: ۱۹)

۴-۲. **رمزگان کنشی (Proairetic):** توانایی عقلانی تعیین نتیجه عمل با زنجیره رویدادها سر و کار دارد و در جریان خواندن و با گردآمدن داده‌های روایت ثبت می شوند که بیشتر بر اساس مبنایی تجربی است تا عقلانی (سجودی، ۱۳۴). این رمزگان قابلیت پیش بینی نتیجه را در متن ایجاد کرده و به واسطه آن می توان به پیامدهای موجود در متن عنوان داد. مثلاً سکانس کندن سر خروس که این عنوان‌ها معادل داستان درون خود هستند و یا سکانس آتش گرفتن چادر خواب‌ها در بالای پشت بام و رفتن آبروی حاجی. رمزگان هرمنوتیکی و کنشی هر دو عامل حرکت متن به جلو هستند و متن را از نقطه ای به نقطه دیگر و به سوی غایتی اجتناب ناپذیر پیش می برند، برخلاف سه رمزگان دیگر که تنها داده‌هایی را برای متن فراهم می کنند.

۵-۲. **رمزگان فرهنگی:** این رمزگان به شکل صدایی «اخلاقی»، جمعی، بی نام و مقتدر تجلی می کند که از جانب خرد سخن می گوید. مجرای ارجاع متن به بیرون است و به دانش عمومی و قلمرو اسطوره شناسی و ایدئولوژی مربوط می شود. (بارت ۱۹۷۰: ۱۸) در واقع میان متن و متون دیگر بینامتنیت ایجاد می کند و باعث واقعی و باورپذیر جلوه دادن متن می شود، زیرا خود باورهای طبیعی و فرهنگی هستند. البته، رمزگان‌های فرهنگی از جایی به جای دیگر، بسته به فرهنگی که در آن شکل می گیرند، تغییر می کنند. این رمزگان، قابلیت فهم متن را سامان می دهند. رمزگان دالی، فرهنگی و نمادین، اطلاعات انسانی را گردآورده و معانی ضمنی لازم را برای تکمیل قابلیت فهم متن در اختیار خواننده قرار می دهند. (سجودی، ۱۳۵)

۳. ارزیابی

چنانکه هر متنی با درهم بافته شدن پنج رمزگان شکل می گیرد، در نتیجه بازگشایی رمزگان‌ها می تواند معنای درونی متن را بازگشاید. در واقع می توان گفت که رمزگان‌هایی که دلالت معنایی (Connotation) ایجاد می کنند، نسبت به رمزگان‌هایی که دلالت مفهومی (Denotation) می سازند، اهمیت بیشتری دارند. در تحلیل متن، از میان تار و پودی که یک بافت را ایجاد می کند، تنها به بررسی تار و پودهای برجسته تر و نشان دار پرداخته و تفسیر رمزگان‌های بی نشان به قوه تصور خواننده واگذار می شود.

هر متنی چه متکثر و چه نیمه متکثر تحلیل خاص خود را می طلبد و

رمزگان‌های فرهنگی از جایی به جای دیگر، بسته به فرهنگی که در آن شکل می گیرند، تغییر می کنند. این رمزگان، قابلیت فهم متن را سامان می دهند. رمزگان دالی، فرهنگی و نمادین، اطلاعات انسانی را گردآورده و معانی ضمنی لازم را برای تکمیل قابلیت فهم متن در اختیار خواننده قرار می دهند.

نمی‌توان تمام متون را با یک روش و یک ساختار واحد بررسی کرد. ما نیز با الهام از روش کار رولان بارت در کتاب *اس/زد* (۱۹۷۰) و با استفاده از رمزگان‌هایی که او برای یک اثر بازمی‌شناسد، این اثر را نه به قصد معنا بخشی، بلکه به قصد ایجاد زلزله‌ای کوچک در متن تقطیع می‌کنیم و سپس رمزگان‌های درهم تنیده متن را که باعث شکل‌گیری اثر شده اند، بازمی‌شناسیم تا ببینیم چگونه ارتباط این رمزگان‌ها باعث ایجاد بافتی روایی و ایجاد معنا در ذهن خواننده نوعی می‌شود که البته این مقاله خلاصه‌ای است از آنچه در آینده به صورت کتابی درخواهد آمد. در تحلیل این رمان گونه ابتدا به شیوه بارت، متن را به واحد واژه‌هایی تقسیم می‌کنیم که این واحد واژه‌ها گاهی یک جمله و گاهی یک عبارت هستند. سپس واحد-واژه‌ها تقطیع شده و رمزگان‌های نشان دار آن بررسی می‌شوند.

ورود به داستان با در زدن راوی آغاز می‌شود که ورود راوی بُعدی مکانی به روایت می‌بخشد و اولین تصویر ذهنی از فضای داستان در ذهن شکل می‌گیرد. با نشانه در زدن، فضای پشت در خانه ساخته می‌شود و انتظار برای گشایش در تصویر خروس بر سر در خانه، فضایی سنتی و روستایی را شکل می‌دهد که پارس کردن خروس، اولین گره داستانی است. در یک واحد گزاره‌ای، طرح داستان و گره داستانی با هم مطرح می‌شوند.

۴. تحلیل داده‌ها

«نوشتار، رمان گونه است و نه رمان، شاعرانه است و نه شعر، مقال است و نه مقاله، نوشتن است و نه سبک، تولید است و نه فرآورده، ساختن است و نه ساخت.» (بارت، ۱۹۷۰: ۵) ما نیز در این مقال تنها به بازتولید بخشی از رمان گونه «خروس» می‌پردازیم، چنانکه ساختن کل متن در مجال و فضایی دیگر امکان پذیر خواهد بود. (

* وقتی که در زدییم از روی سر در خانه خروس انگار پارس کرد.

در زدن (رمزگان کنشی): وارد شدن / خانه (رمزگان دالی): محلی امن برای زندگی / خروس (رمزگان فرهنگی): از ریشه اوستائی خرئوس به معنی خروشنده که به مناسبت بانگ زدن خروس است. از پرندگان مقدس است که سپیده دم با بانگ خود دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن، عبادت و کشت و کار فرامی‌خواند. مژده سپری شدن تاریکی شب و برآمدن روشنایی روز را به همراه دارد. دیو بوشاسب مردمان را به خواب دعوت می‌کند. (پورداوود، ۳۱۸/ پارس کرد (رمزگان دالی): پارس کردن صدای سگ است و با نسبت دادن فعل پارس کردن به خروس، وظیفه نگهبانی از سوی سگ به خروس می‌رسد. در رمزگان فرهنگی این باور که «خروس و سگ، برای برانداختن دشمنان از همکاران سروش هستند» (یاحق، ۱۷۹) موجب می‌شود که خروس دلالت

نوشتار، رمان گونه است و نه
رمان، شاعرانه است و نه
شعر، مقال است و نه مقاله،
نوشتن است و نه سبک،
تولید است و نه فرآورده،
ساختن است و نه ساخت.

ضمنی سروش را در خود داشته باشد. خروس، در رمزگان نمادین، به مثابه نیروی اهورایی در برابر نیروی اهریمنی است که در این تقابل، قاصد صبح و روشنایی اهورایی و دشمن تاریکی شب است.

* این دیگر اذان نبود اگر پارس هم نبود.

اذان مقدمه نماز و عبادت مسلمانان است و همنشینی اذان مقدس و صدای سگ که زمانی مقدس بوده (رمزگان ارجاعی: مبارزه با اهریمن) و هم اکنون در فرهنگ اسلامی نجس محسوب می شود، رمزگانی نمادین است که دلالت بر پاکی - ناپاکی دارد. / صدای پارس، (رمزگان فرهنگی) دلالت بر اسطوره پیش از اسلام دارد. در این عبارت به یک تعبیر، تقدس و نجاست در محور همنشینی قرار گرفته و به تعبیر دیگر، در محور جانشینی هر دو بر یک مقوله اما در دو زمان مختلف تاریخی دلالت می کنند. البته دلالت ضمنی پارس بر صدای خروس که پیام آور صبح بوده (رمزگان دالی)، مقدمه ای بر اذان و آغاز نیایش روزانه است. خلط صدای اذان و خروس از سوی راوی سؤال معماگونه مطرح می کند که وجه شباهت این دو صدا در چیست و چه نتیجه ای از آن حاصل خواهد شد (رمزگان هرمنوتیکی)، که البته طرح این سؤال (گره افکنی) با پیشرفت داستان به پاسخ‌های احتمالی بسیاری نزدیک خواهد شد.

* یا شاید اذان همیشه باید این جور باشد، بجنابند. در هر حال ما از جایمان جستم.

برای عبادت کردن، برای به خود آمدن باید تکانی به خود داد و از جای جست یا به عبارتی جنبید (رمزگان هرمنوتیکی) جنبیدن یکی از پاسخ‌های احتمالی است که به طرح سؤال ویژگی مشترک اذان و خروس داده می شود. هر دو انسان را به خود می آورند. به خود آمدن یعنی خدا (رمزگان کنشی): نتیجه گیری بلافاصله حاصل می شود و راوی که یکی از شخصیت‌های داستان است، می گوید به خود آمده که در هر حال، نشانی از بی تفاوتی ظاهری نسبت به انتخاب یکی از دو واژه اذان و یا خروس برای واکنش جنبیدن است.

* دریای گرم آرام و آبی بود، و کشتزار مرجان‌ها از زیر پوزه قایق که رد می شد قایق را انگار آویزان نشان می داد هر چند چین آب که از هر دو بر میرفت آن را اول که می لرزاند، بعد مغشوش می نمود، بعد می پوشاند.

دریا (رمزگان نمادین): دریا میانجی رابطه جزیره با خشکی است، به گونه ای ناجی جزیره از حصار خود و در عین حال حصار جزیره، که دریا/خشکی در تقابل با یکدیگر قرار دارند. گرم بودن دریا (رمزگان دالی) دلالت بر منطقه جغرافیایی جنوب دارد. / کشتزار مرجان‌ها (رمزگان دالی): این عبارت به دریا ویژگی قلمرو و سرزمین بودن را می دهد و دلالت بر زندگی‌هایی در زیر آب دارد که در کنار روایت خشکی، روایت دریا به طور ضمنی در ذهن شکل می گیرد، که البته در تقابل دریا/خشکی (رمزگان نمادین)، این پرسش و سپس پاسخ شکل می گیرد که رد شدن یا عبور کردن (رمزگان هرمنوتیکی) ویژگی متمایز کننده دریا از خشکی است و این سرزمین موج خود زنده و پویاست و از ویژگی حرکت برخوردار است. / پوزه قایق (رمزگان دالی): داده‌هایی را در متن می گنجاند که اطلاعات روایت را شکل می دهند که چنانچه پیش تر اشاره کردیم، قلمرو دریا با کشتزار مرجان‌ها شکل گرفت و اولین موجود زنده ای که در این سرزمین زندگی می کند، در اینجا معرفی می شود که همان قایق است و خصیصه زنده بودنش با ویژگی پوزه داشتن شکل می گیرد. پوزه در راستای رمزگانی که سگ را در زیر ساخت داستان قرار داده بود، قایق را همچون سگ نگهبان این کشتزارها نشان می دهد. / آویزان: رمزگان هرمنوتیکی و کنشی که عامل حرکت متن به جلو هستند، در اینجا با آویخته بودن و تعلیق (رمزگان کنشی) و سپس ساختن معمایی که چرا قایق آویزان نشان داده می شد؟ به این پرسش احتمالی، پاسخی احتمالی داده می شود که قایق که دارای پوزه بود، به سگ که در زیر ساخت داستان همتای خروس آمده بود، تشخیص می یابد. آویختگی از قایق به سگ و سپس خروس پیش بینی می شود (رمزگان هرمنوتیکی).

* بعد ساحل سفید بود، و آرام مینمود، و با بوی زهم پیش می آمد،

ساحل (رمزگان دالی): ساحل، خشکی، خانه، همه دالند بر محلی امن که سفید و آرام مؤید آن است. / پیش آمدن (رمزگان کنشی): ساحل پیش می آمد و نه دریا. ساحل نیز جان می گیرد و حرکت می کند و راوی رسیدن خود به ساحل را به صورت حرکت ساحل به سوی خود می بیند، حرکت از راوی به ساحل داده می شود. ساحل ویژگی امنیت و خانگی بودنش را به درون دریا پیش می برد (رمزگان دالی).

* با چین موج‌های سست گسسته، با نخل‌های کج شده از باد، گزهای پیر، دگل‌های لخت، با حجم گرد گیره‌های خشک مشبک که دام ماهی بود.

(رمزگان دالی): ساحل با تشخیص خود، ویژگی خشکی را به عناصر دیگر طبیعت منتقل می کند. خشکی در اینجا دلالت ضمنی از تخریب و انهدام دارد، چرا که پیش رفتگی ساحل باعث سستی و گسستگی موج‌ها، کج شدگی نخل‌ها، نمایان شدن پیری گزها، لختی دگل‌ها و به دام افتادن ماهی‌ها می شود. ساحل دالی بر وجود انسان است، چرا که زیستگاه انسان بر خشکی و حیات او که بستگی به آب دارد که آن نیز به دلیل وجود انسان، حیات دیگر جانداران و در نهایت خود او (رمزگان کنشی) رو به کاهش می رود.

* نزدیک خور که رسیدیم آب از صفا افتاد.

خور: پیشرفتگی کم پهنا و کوچک دریا در خشکی (رمزگان دالی): دلالت بر تعامل دریا و خشکی با یکدیگر دارد، اما در این تعامل، تجاوز هر یک در دیگری مطلوب به شمار نمی آید، چرا آب در پیشرفتگی به خشکی از صفا می افتد. / صفا (رمزگان دالی): مروه و صفا که دو نام مکان برای اعمال مذهبی حاجیان است، به ذهن تداعی می شود، و با این تأویل، خور به صورت خورشید و روشنایی نیز تعبیر شده که گویی مقصد و هدف است. رسیدن (رمزگان کنشی) همان وصال به خورشید و هدف را نشان می دهد و آب که یکی از عناصر طبیعت است، پیش از رسیدن به خورشید (حقیقت) دائم در نیایش و مناجات به سر می برد و به محض وصال، دیگر به انجام آئین مذهبی ستایش خورشید (حقیقت) نمی پردازد (رمزگان هرمنوتیکی).

* از پیش پرچم گمرک که رد شدیم انگار شهر خواب و خالی بود.

خواب (رمزگان فرهنگی): دیو بوشاسب مردمان را به خواب دعوت می کند. (پوداوود، ۳۱۸)

* تنها صدای اره می‌آمد با ضربه چکش مرد کشتی ساز، بر روی داربست، که سرگرم وصله کردن یک قایق قدیمی بود.

اره و چکش و داربست (رمزگان کنشی): سه عنصری که پیش بینی می شود کنش آن‌ها در داستان تعیین کننده باشد، داربست که همان خانه و محل امن است. اره نقش بریدن و چکش وصل کردن (رمزگان نمادین) را بر عهده دارند. / قایق و کشتی هر دو از موجوداتی هستند که در دریا زندگی می کنند. کشتی ساز، دلالت بر سازندگی و خلقت این موجودات دریایی دارد. اما چرا مرد کشتی ساز که انتظار می رود کشتی بسازد، مشغول وصله کردن قایقی قدیمی است؟ (رمزگان هرمنوتیکی) این نشان دهنده وضعیت مالی کساد طبقه ای از اجتماع است که روزگاری وضعیت خوبی داشته اند. نتیجه گیری که از این عبارت حاصل می شود این است که در این داستان احتمالاً دست کم با دو طبقه متفاوت اجتماعی رو به رو خواهیم بود.

* ماندیم تا با طناب قایق را به روی شن کشانیدند. آنوقت جستیم روی ساحل نمدار سست.

ساحل (رمزگان دالی): ساحل را از دور سفید و آرام و از نزدیک، نمدار و سست توصیف کرده است. ساحل یا همان خانه که از دور محلی امن به نظر می رسید، به محض ورود، سست و ناامن به نظر می رسد.

* گفتن روی تپه آهو هست رفتیم بی تفنگ تماشای آهوها.

آهو (رمزگان فرهنگی): از صفت اوستایی *usâ* به معنی تیزرو که نام جانوری است. همچنین، واژه ای مشتق از کلمه اوستایی *uha* به معنی عیب و نقص و صفت اوستایی *atihâ* یعنی چرکین، پلید و ناپاک. (برهان قاطع). آهو در معنای جانوری زیبا در روساخت جمله (رمزگان دالی) دلالت بر فریبندگی‌های دنیوی است که باعث می شود راوی از حرکت بازماند. معنای دیگر آهو که از رمزگان فرهنگی آن برمی آید، ریشه در زبان باستان دارد که در زیرساخت متن فعال می شود و آن ناپاکی و نقص است که باعث از حرکت بازماندن راوی شده و به نوعی این فرضیه ساخته می شود که راوی می بایست تا زمان پالایش خود در جزیره و حوالی آن باقی بماند. (رمزگان هرمنوتیکی)

* بیخود برای دیدن آهو وقت از دست میدادیم. برگشتیم. اما گمان نمیدادیم بی ما راننده راه بیفتد.

برگشتن (رمزگان کنشی): برگشتن منتج به برگشتنی دوباره می شود که به دلیل جاماندن از ماشین راوی مجبور می شود پس از برگشتن از تپه، به جزیره نیز برگردد و بماند. چرا راوی باید بماند؟ چرا اصلاً به این جزیره آمده بود؟ (رمزگان هرمنوتیکی) / بی ما (رمزگان کنشی): راوی برای خود جایگاه و اهمیت خاصی قائل است که با جاماندن از ماشین پست و اهمیت بیشتر بسته‌های پستی (وظیفه) نسبت به او، حضور او کم اهمیت جلوه می کند و این خود پیش درآمدی برای شکسته شدن احترام و شیء انگاری او در ادامه داستان تلقی می شود.

* گفت «جائی که نیس اینجا. باید بریم پیش حاج ذوالفقار کبگابی. اعیان و ریش سفیده. مضعیفش نسبتاً بد نیس.»

خانه حاج ذوالفقار (رمزگان هرمنوتیکی): گره باز می شود و محل اقامت راوی مشخص می شود، اما اعیان بودن (طبقه اجتماعی بالا)، ریش سفید بودن و نسبتاً خوب بودن محل پذیرایی حاج ذوالفقار، که همه شرایط مناسب اقامت را فراهم می کند، زمینه ساز گره دیگری در داستان می شود و با مطرح شدن ریش سفیدی که در واقع آن را نشان دار کرده، پیش بینی می شود کاری خلاف عرف ریش سفیدان انجام دهد. (رمزگان کنشی)

* ... و ما دوباره روی حاشیه شهر و خانه‌ها بودیم با دشت باز که رویش بخار گرم می جنبید.

جنبیدن (رمزگان کنشی): جنبیدن در اثر صدای اذان، بانگ خروس، جنبیدن برای آغاز نیایش. بخار گرم روی دشت باز می جنبد. بخار آب (عنصری از طبیعت) همچون آب دریا، در حال نیایش خورشید به خود می آید و در چرخه طبیعت در جایی به باران تبدیل می شود. (رمزگان دالی) جنبیدن بخار آب نعمتی (باران) است که بر دشت ارزانی می شود. هر عنصری از طبیعت که در

راوی برای خود جایگاه و اهمیت خاصی قائل است که با جاماندن از ماشین پست و اهمیت بیشتر بسته‌های پستی (وظیفه) نسبت به او، حضور او کم اهمیت جلوه می کند و این خود پیش درآمدی برای شکسته شدن احترام و شیء انگاری او در ادامه داستان تلقی می شود.

حال نیایش باشد، در چرخه خود برای دیگر عناصر طبیعت سودرسان و ناجی است.

* یک بزبالای سردر خانه، سفید و خشک، با شاخ و کله بریده یک بز، و دست و پای چوبی گچمال، رو به دریا بود.

بز (رمزگان فرهنگی و نمادین): در ایران باستان نماد باروری، برکت و حیات است و همچنین نماد خرافه پرستی: در کتاب کوچه به نقل از حلیه المتقین آمده است که: «هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد، هر روز یک مرتبه فرشته می آید در طرف صبح و ایشان را دعا می کند که مطهر و پاک باشید شما، و خداوند برکت دهد شما را...» این باور دلالت بر کهنه پرستی و خرافه در میان قشر سنتی جامعه دارد. مجسمه بز بر سر در خانه با شاخ و کله بریده یک بز و دست و پای گچی (رمزگان دالی)، نشانگر نقص و عدم کاربرد سنت در مدرنیته امروز، نقص در انتقال نماد باروری و برکت به روزگار کنونی است و اینکه لزوماً ارزش‌های دیروزین برای جامعه امروزین ارزش تلقی نخواهند شد. / دریا (رمزگان نمادین): دریا در تقابل با خشکی قرار دارد، بز نیز سفید و خشک به مانند ساحل یا خشکی رو به دریاست. پس بز در تقابل با طبیعت (دریا) است که طراوت و تازگی در خود دارد.

* وقتی که در زدیم از روی سردر خانه خروس انگار پارس کرد.

این عبارت تکرار اول داستان است، که این تکرار نشان دهنده اهمیت رمزگان‌های به کار رفته در این جمله است. در زدن، خانه، خروس، پارس. به نظر می رسد که مهم ترین رمزگان‌های داستان در این عبارت هستند.

* بعد من خنده ام گرفت. انگار یادم رفت بیهوده آنجایم، و از جزیره دیر راه افتادم، دیگر وسیله نیست و تا فردا، دست کم فردا، باید میان بندر ناپاک کهنه عاقل و قتم را تلف کنم.

بیهودگی، تلف شدن وقت و عاقل بودن (رمزگان کنشی) عباراتی هستند که تکرار آن‌ها باعث تأکیدی مضاعف بر نارضایتی راوی از ورود به آن خانه را دارد و این نارضایتی دلالت بر رخ دادن حادثه ای ناگوار می کند که ناپاکی و کهنگی بندر، وقوع این حادث ناگوار را تشدید می کنند.

* تا در که باز شد، و تو رفتیم. حاجی میان حیاط ایستاده بود، و پاره سنگ توی دستش بود.

باز شدن و داخل شدن (رمزگان کنشی): از کنش‌های کلیدی داستان، ورود است که این ورود با خروج در تقابل است (رمزگان نمادین) و راوی که در طلب خروج بوده است، به دلیل دیر کرد، در نقطه مقابل خواست خود قرار گرفته است که این داستان روایت ورود است. / میان جایی بودن (رمزگان نمادین): در تقابل ورود و خروج، حد وسط آن یعنی میان بودگی، بی جهت

چه نمادی از نسل آینده‌ای است که قرار است به حیات اجتماعی پیشینیان ادامه دهد و در تقابل با نیاکان خود قرار می گیرد. بچه ای که گوشه حیاط سرگرم... بود (رمزگان دالی)، گویا به تمام باورهای خوب و بد و تمام دست آوردهای پیشینیان بی اعتنایی می کند و از فرط خرافه‌های پدری، باورهای اجتماعی را نیز بدون آگاهی و تعمق طرد می کند.

بودگی، زیر بار داده‌های اجتماعی رفت سهم حاجی از این زندگانی است و سهم راوی ورود یعنی تغییر موقعیت و در نهایت خروج یعنی سرکشی و پس زدن است. (رمزگان دالی) / سنگ (رمزگان دالی): سنگ دلالت از طرد کردن شیطان (پرتاپ سنگ بر حجر الاسود: رمزگان فرهنگی) و نیز سنگسار کردن به دلیل انجام عمل خلاف شرع و عرف است. حاجی بوسیله سنگ می‌خواهد هرآنچه خروس دالی از آن است، طرد کند و از خود براند. تقدس (خروس) را طرد می‌کند و خرافه (بز) را جایگزین آن می‌کند.

* ما را که دید آمد به پیشواز، و وقتی که خواست دست دهد سنگ را به دست دیگر داد، آن را رها نکرد. یک بچه گوشه حیاط در سایه باریک سرگرم... بود.

رها نکرد (رمزگان کنشی): رها نکردن خرافات و کهنه پرستی‌ها/ بچه (رمزگان نمادین): بچه نمادی از نسل آینده‌ای است که قرار است به حیات اجتماعی پیشینان ادامه دهد و در تقابل با نیاکان خود قرار می‌گیرد. بچه ای که گوشه حیاط سرگرم... بود (رمزگان دالی)، گویا به تمام باورهای خوب و بد و تمام دست‌آوردهای پیشینان بی‌اعتنایی می‌کند و از فرط خرافه‌های پدیری، باورهای اجتماعی را نیز بدون آگاهی و تعمق طرد می‌کند.

* حاجی... سنگ را انداخت، با ضرب پرت کرد که... پشت در افتاد.

پشت در (رمزگان دالی): جایی که راوی در آنجا بوده ولی هم اکنون دیگر نیست، جایی غایب از نگاه، حضور غیرفعال خودآگاه، ناخودآگاه. پشت در جایی است که حاجی از آن خبر ندارد، ولی جزئی از زندگانی اوست، جزئی از وجودش که سنگ (طرد خروس) برای لحظه‌ای به غیاب می‌رود.

* برگشتم دیدم خروس روی بز رفته ست _ با یال و دم درخشان رنگارنگ، با تاج سرخ، در پیش آسمان منتظر ظهر، روی بز قناس چوبی گچمال. گچ از فضله‌های پراکنده خروس پرلک بود.

رفتن خروس روی بز (رمزگان هرمنوتیکی): چرا خروس بر حریم بز تجاوز می‌کند؟ این پرسشی است که در زیر ساخت داستان شکل می‌گیرد و (رمزگان کنشی) نتیجه‌ای که برای آن پیش بینی می‌شود، سنگ خوردن (طرد) خروس می‌تواند باشد. / درخشان (رمزگان دالی): درخشان که معنای خروس را متأكد می‌شود، بر تقدس خروس اشاره دارد. / بز قناس چوبی گچمال (رمزگان دالی): دلالت بر حضور بی‌فایده و نابهنجار بز در زندگی امروزین دارد. / فضله (رمزگان دالی): فضله همان زواید بدن خروس است که پیکره باستانی و کهنه بز را نابهنجارتر جلوه می‌دهد. در تقابل میان خروس که عنصری مقدس و بز که عنصری دیرینه است (رمزگان نمادین)، بز همانند آنچه بر سر بز در مناظره با درخت آسوریک آمد، بز سرنگون می‌شود (رمزگان کنشی).

5. نتیجه

چنانکه در بخش بررسی شده مشاهده می‌کنیم، تعبیر متن با تقابل برخی نشانه‌ها در برابر هم، اتصال به متون دیگر و دیگر رمزگان‌های تنیده شده در هم ممکن می‌شود و این امکان را برای مخاطب نیز ایجاد می‌کند که متن را درک کرده و فرآیند معنی دار شدن دال‌ها در متن فعال شود. دال‌هایی که ذاتاً چندمعنایی بوده و بسته به بافتی که در آن قرار می‌گیرند، امکان داشتن معنایی متفاوت را به دست می‌آورند. البته نباید فراموش کرد که معنا ذاتی نیست، بلکه محصول نشانه‌ها و چگونگی قرار گرفتن آن‌ها در کنار هم است. مجموع رمزگان‌های به کار رفته در متن باعث تکثر معنایی متن شده که برای هر خواننده یک تأویل معنایی متفاوت را می‌تواند ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، برخلاف تصور مبهمی که خواننده ایرانی از چند معنایی بی‌حد و حصر و دلخواهی متون دارند، تأویل‌های گوناگون و متکثر به دلیل بافت بنیاد بودن یک دال است، و دقیق‌تر بگوییم عدم قطعیت معنا به دلیل بی‌اعتبار بودن رابطه یک به یک دال و مدلول است و هر دالی بنا به همنشینی در کنار دال‌های دیگر می‌تواند به مدلول‌های بسیار دلالت کند.

به گفته بارت در اس/زد (۱۹۷۰: ۴)، خواننده ناگزیر است، و به جای کارکردن بر خودش و به جای دسترسی به جادوی دال‌ها، به لذت نوشتن می پردازد که سخت و انعطاف ناپذیر است، آزادی اندک خواننده این است که یا متن را بپذیرد و یا رد کند: خواندن چیزی جز همه پرسی نیست.

در این متن، شبکه‌های بسیاری بی آنکه یکی بر دیگری سلطه یابند، بر یکدیگر اثر متقابل می گذارند. این متن نوشتاری کهکشان دال‌هاست و نه ساختی از مدلول‌ها، بدون هیچ آغازی، برگشت پذیر بوده و با مدخل‌های گوناگونی می توان به این متن وارد شد که هیچ یک از مدخل‌ها نمی توانند مقتدرانه اعلام کنند که نقش اصلی متعلق به آن‌هاست. به عقیده بارت (۱۹۷۰: ۶)، هر تأویلی به اندازه خودش سهمی از حقیقت دارد، پرسش یعنی قاطعانه ابراز کردن تکرر وجود که البته محتمل و حتی ممکن نیست. چرا که هیچ چیز بیرون از متن وجود ندارد.

در این متن تقریباً متکثر (صرفاً چند معنایی) تنها متوسطی از تکرر وجود دارد که دارای ویژگی برگشت پذیری و عدم قطعیت است، یعنی از دلالت مفهومی برخوردار است. به عقیده یلمسلوف (Hjelmslev)، حیطة نظام زبان به عنوان دلالت معنایی (Denotation) اهمیت دارد و در واقع، دلالت مفهومی تنها تنوع در زبان‌های مختلف، سبک‌ها و ژانرها به شمار می آید. (دینه سن، ۶۴) پس بررسی داده‌ها در این متن، تنها نشان دهنده رمزگان‌های دخیل در ساختن متن است، ولی معنای قطعی برای متن متصور نمی شود، پس رمزگان‌ها مجموعه قراردادهایی هستند که باعث پیوند عناصر درون متن می شوند، ولی در تعیین معنای دقیق دخیل نیستند. «من درون متن پنهان نیستم، من بی چون و چرا از متن بازنیافتنی هستم. وظیفه من حرکت کردن است، تغییر دادن نظام‌هایی که ابعادشان پایان می پذیرد نه در متن و نه در من»: در اصطلاح عملی، معنایی که من می یابم با من مفعولی و یا دیگران ایجاد نمی شود، بکله با نشاننداری‌های نظامند آن‌ها ایجاد می شود.» (بارت، ۱۹۷۰: ۱۰)

مشخص کردن رمزگان‌ها برای معنا دهی به متن نیست، بلکه برای بررسی امکان‌های معنایی است که یک رمزگان به یک واژه در بافت می دهد. به عنوان مثال، تکرر معنایی خروس باعث می شود که در شرایط فرهنگی متفاوت و در دوره‌های تاریخی متفاوت، خواندن این داستان تأویل‌های متفاوتی را ایجاد کند و از جمله معنایی که می توان برای خروس متذکر شد، مدرنیته، قداست، حقیقت وجودی، سروش غیب، بیدارکننده وجدان، فکر نو و یا هر بدعتی است که جامعه نگهدارنده بز گچی آن‌ها را پس می زند و در جایگاه آن سنت، خرافه پرستی، نادیده گرفتن سروش غیب، کشتن وجدان، عادت‌ها، افکار کهنه، روزمرگی‌های معمول و یا علاقه به داشتن چیزهایی تغییر ناپذیر در تحت سیطره خود را جایگزین می کند. در تقابل این دو نشانه، رمزگان نمادین دو فکر متفاوت، دو طبقه اجتماعی، دو شگگی و از هم گسستگی را نشان می دهد. در بررسی دیگر عناصر داستان که دریا/خشکی، حرکت/سکون، ورود/خروج، خردسال/بزرگسال، زنده/مرده، نیروی اهورایی/اهریمنی و غیره، همگی نشان دهنده یک شکاف در زیرساخت اجتماعی و در نتیجه زیرساخت روانی مردم جامعه است که منجر به بحران می شود. بحران کشتن خروس و ماندگاری بز و در نتیجه کنش پنهانی جامعه برای خراب کردن وجهه حافظان بز. حاجی ذوالفقار که از ترس مرگ خود (پایان حاکمیت خواسته‌های فردی و تحمیل آن‌ها بر جمع) به دلیل بی وقت خواندن خروس (خروس بی محل بودن نوعی خرافه است: رمزگان فرهنگی)، عقاید مخالف با خود را سرکوب می کند، در برابر راوی قرار می گیرد که مخالف کشتن خروس است (خواهان احترام به خواسته جمع). به عقیده حاجی ذوالفقار نوعی، «خروسی را که بیوقت می خواند باید کشت یا بشنید وگرنه صاحبش می میرد. خروس سفید را نباید کشت، زیرا فرشته است.» (هدایت ۱۳۱۲: ۹۳) .. چون خروس بی هنگام بانگ کند باید که نکشندش و بدفال ندارند... زیرا که از سبب آن بانگ می کند که در آن خانه دروجی راه یافته است و مرغ یا خروس توانائی آن نمی

دارد که آن دروج از آن خانه باز دارد...» (هدایت ۱۳۱۲: ۹۴) اما راوی در اقلیت و طرفداران بز به دلیل ریش سفیدی و حاکمیت حاجی ذوالفقار، در اکثریت اند. نا گفته نماند که این ظاهر قضیه است، در واقع موافق بودن مردم با حاجی چندان موثق نیست، چرا که یکی از همین مردم دست و پای حاجی را می بندد و در نهایت او را به ذلت می کشد، درحالی که هیچ کس نمی داند چه کسی این کار را کرده که البته اگر بدانند کورکورانه و تنها به دلیل سنت‌های حاکم، آن فردی که از خودشان است یا پاره‌ای از وجدان و وجودشان و حتی عمل او بخشی از خواسته آنان است، طرد می شود، از میان می رود، منهدم می شود و به گونه ای حاکمیت ریش سفید، تعقل فردی را از میان می برد و سکوت نوشتار حاکم می شود.

به باور بارت (۱۹۷۰: ۶) معنی دادن به متن، همان تأویل نیست، بلکه بر عکس لذت بردن از تکثری است که متن را می سازد. تکثری که در داستان خروس برای تأویل نقش راوی و حاجی ذوالفقار و یا نقش بز و خروس می تواند وجود داشته باشد. پس نخست باید تصویری از تکثر پیروزمند و کم مایه نشده را در محدوده بازنمایی در ذهن بسازیم. در این متن، شبکه‌های بسیاری بی آنکه یکی بر دیگری سلطه یابند، بر یکدیگر اثر متقابل می‌گذارند. متن نوشتار کهکشانی دال‌هاست و نه ساختی از مدلول‌ها، بدون هیچ آغازی، برگشت پذیر بوده و با مدخل‌های گوناگونی می توان به این متن وارد شد که هیچ یک از مدخل‌ها نمی توانند مقتدرانه اعلام کنند که اصلی هستند. همه رمزگان‌ها نقشی ایفا می کنند، که به بیان دقیق تر هیچکدام رمزگان اصلی نیست و هر یک به سهم خود به گونه ای متن را می سازند. رمزگانی که این متن را حرکت می دهد، به وسعت دیدرس ما گسترش می‌یابند، رمزگانی بدون قطعیت، (معنا مگر در تاس انداختن هرگز حاکم بر قواعد قطعیت نیست)، نظام‌های معنا می‌توانند زمام این متن کاملاً متکثر را در دست بگیرند، بی آنکه قابل شمارش باشند، زیرا پایه در نامحدودیت زبان دارند.

در واقع، سودای بارور کردن فرم در چگونگی حرکت داستان از ورود راوی تا خروج او از صحنه روایت دیده می شود که پیوسته پیوسته نو شنونده کلیشه‌ها، عادت‌ها و تکرار کورکورانه سنت در زمینه فرم منفجر می شود. تجزیه و تلاشی زبان، در گریز دائمی از نحوی پریشان و بی قاعده، سرانجامی جز سکوت نوشتار ندارد. زبان برای برخی نویسندگان، چونان نخستین و آخرین پیامد اسطوره ادبی، در نهایت آن چیزی را باز ترکیب می کند که ادعای گریز از آن را داشت. (بارت ۱۹۶۷؛ دقیقان ۱۳۷۹، ص ۹۶)

به باور بارت (۱۹۷۰: ۶) معنی دادن به متن، همان تأویل نیست، بلکه بر عکس لذت بردن از تکثری است که متن را می سازد. تکثری که در داستان خروس برای تأویل نقش راوی و حاجی ذوالفقار و یا نقش بز و خروس می تواند وجود داشته باشد.